

## «قاعدهٔ موجه و مدلل بودن رأی داور» (مفهوم، مبنا و ضمانت اجرا)

مصطفی ماندگار\*

استادیار گروه حقوقی خصوصی دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

مصطفی شعبانی

دانشجوی دکتری رشتهٔ حقوق خصوصی دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اسلامی شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰)

### چکیده

داوری به‌عنوان یکی از جایگزین‌های حل و فصل اختلاف با رسالت کاستن از حجم دعاوی قابل طرح در دادگاه، کاستن از هزینه‌های حل و فصل اختلاف، صرفه‌جویی در زمان و... است. تحقق رسالت‌های یادشده منوط به کیفیت مطلوب رسیدگی و صدور رأی در فرایند داوری است. داوری مطلوب اساساً در رأی داوری متبلور می‌شود و از لوازم رأی کارآمد «موجه و مدلل بودن» آن است؛ شرطی که قانونگذار ایران بدان توجه کرده است (مادهٔ ۴۸۲ ق.آ.د.م). اما در خصوص این الزام قانونی ابهاماتی مطرح می‌شود که در این پژوهش درصدد پاسخگویی بدان‌ها هستیم. از آنجا که قانونگذار در رأی قاضی «مستند و مستدل» بودن را شرط دانسته است، این مفهوم با «موجه و مدلل» بودن به‌عنوان الزامی برای رأی داوری، چه نسبتی دارد؟ آیا مبانی موجه و مدلل بودن رأی قاضی در رأی داوری وجود دارد؟ ضمانت اجرای موجه و مدلل نبودن رأی داوری چیست؟ در نهایت رویکرد قواعد داوری تجاری بین‌المللی در این زمینه چیست؟ به‌نظر می‌رسد که نقض قاعدهٔ مدلل و موجه بودن رأی داوری بدون ضمانت اجرا نیست و این ضمانت اجرا هم بر پایهٔ مفهوم «رأی» و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن استوار است.

### واژگان کلیدی

امر حکمی، امر موضوعی، رأی داوری، رأی مستدل، موجه و مدلل.

## ۱. مقدمه

یکی از تضمینات حقوق افراد در فرایند دادرسی، آگاهی بخشی به اشخاص در خصوص چرایی محکومیت آنهاست. در این صورت اشخاص به برقراری عدالت نسبت به خود مطمئن می‌شوند که این مسئله نقشی اساسی در امنیت جامعه ایفا می‌کند. همراستا با این مسئله اصل ۱۰۶ قانون اساسی اعلام می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». با توجه به اهمیت مسئله، به این اصل اکتفا نشده و قانونگذار در موارد متعددی مجدداً بدان پرداخته است. در بند ۴ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م. نیز در خصوص رأی دادگاه اعلام می‌دارد که باید حاوی «جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده است»، باشد و در ماده ۲۳ ق.ا.ح. نیز آمده است: «تصمیم دادرس باید موجه و مدلل باشد»<sup>۱</sup>.

امروزه داوری از شیوه‌های رایج حل و فصل اختلاف است. داور نیز به سان قاضی بعد از رسیدگی به پرونده اقدام به صدور رأی می‌کند. یکی از ویژگی‌های رأی داور همان گونه که قانونگذار در ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م. اشاره می‌کند، موجه و مدلل بودن رأی است. در خصوص موجه و مدلل بودن رأی داور این پرسش مطرح می‌شود که منظور از «موجه و مدلل بودن رأی» چیست؟ ضمانت اجرای موجه و مدلل نبودن رأی داور چیست؟ در نهایت رویکرد قواعد داوری تجاری بین‌المللی و قواعد داوری داخلی در این زمینه چگونه است؟ در این پژوهش با این فرضیه که «رأی داور» فقط «منطوق» آن نیست و اینکه رأی غیرمدلل و غیرموجه، رأی مغایر با قوانین موجد حق است، به تحلیل موضوع پرداخته‌ایم.

## ۲. لزوم موجه و مدلل بودن رأی

اگرچه در کنار مفاهیم «موجه» و «مدلل» از «مستند» و «مستدل» بودن رأی سخن گفته شده است، نقش مهم توجیه و دلیل و نیز حوصله بحث ایجاب می‌کند بر دو مفهوم نخست تمرکز شود.

### ۲.۱. رأی موجه

برخی در معنای موجه بودن رأی آورده‌اند: «معنای خاص موجه بودن رأی، مبتنی بودن آن بر جهات عقلایی، منطقی، قانع‌کننده و همه‌جانبه‌نگریستن به مسائل مورد اختلاف است، به نحوی

۱. همچنین ماده ۲۶۴ ق.آ.د.ک. مقرر می‌دارد: «پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند». در مواد ۲۳۹ و ۲۵۰ ق.آ.د.ک. نیز به موجه و مدلل بودن «قرار بازداشت موقت» و «قرار تأمین و نظارت قضایی» تأکید کرده است.

که خواننده احساس کند، همهٔ امور مورد اختلاف قطعی یا احتمالی مورد توجه دادگاه بوده و پاسخ روشنی به انتظار اصحاب دعوی داده است» (خدابخشی، ۱۳۹۲، پورقی ص ۳۷۹).

به نظر می‌رسد منظور از موجه بودن رأی «وجاهت حقوقی» رأی یا همان مستند بودن آن است. مادهٔ ۳۷۴ ق.آ.د.ک<sup>۱</sup> و مادهٔ ۲۵۰ ق.آ.د.ک<sup>۲</sup> این استنباط را تأیید می‌کند. شایان ذکر است که رأی باید مستند به «قوانین موضوعه»، «منابع معتبر اسلامی»، «فتاوی معتبر» و «اصول حقوقی» باشد. منابعی که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مادهٔ ۳ ق.آ.د.م با تفاوتی بدانها اشاره شده، آن قسمت از اصل ۱۶۶ که اعلام می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید... مستند به مواد قانونی و اصولی باشد...»، مؤید این مفهوم است. در این زمینه دکتر کاتوزیان می‌نویسد: «اصطلاح «منبع حقوق» گاهی به معنی «مستند» هم به کار می‌رود و مقصود از آن هر مدرکی است که بر آگاهی ما نسبت به حقوق کشوری خاص بیفزاید؛ برای مثال گفته می‌شود منابع حقوق مدنی عبارت است از: قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی،... و در صورت نقض این قواعد، قواعدی که در فقه امامیه از احکام شرع استنباط شده است... و مانند اینها» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳). برخی دیگر نیز نوشته‌اند: «اصولاً قواعد مستند تصمیم دادرس در قانون ذکر شده است... اما نه به این معنا دادرس در یافتن حکم قضیه صرفاً قوانین را بکاود و از سایر منابع حقوق غافل بماند» (کریمی و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۵۹). از این عبارت نیز نتیجه پیش‌گفته فهمیده می‌شود.

## ۲.۲. رأی مدلل

در خصوص مدلل بودن رأی دو تفسیر می‌توان ارائه داد. از بیان برخی برمی‌آید که مدلل بودن رأی به مفهوم ذکر ادلهٔ اثبات دعوی در رأی است؛ زیرا در الزام داور به ذکر ادلهٔ اثبات دعوی به مادهٔ ۴۸۲ ق.آ.د.م اشاره دارد که مقرر می‌دارد: «رأی داور باید موجه و مدلل باشد» (شهبازی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۰۳). همین‌طور آورده‌اند: «منظور از مدلل بودن به معنای خاص، توجه به دلایل اثباتی و نوعی است که ممکن است به صورت مختصر یا با ارزیابی مفصل دلایل همراه باشد» (خدابخشی، ۱۳۹۲، پورقی ص ۳۸۰-۳۷۹). البته در دیدگاه اخیر صرفاً به ذکر ادلهٔ اثبات اشاره نشده، بلکه ارزیابی آن نیز داخل در مفهوم مدلل بودن آمده است که آن را به مفهوم مستدل نزدیک می‌کند. در مقابل به نظر می‌رسد برخی مدلل بودن رأی را به مفهوم «استدلال» گرفته‌اند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۱). برخی دیگر نیز در خصوص تصمیم مدلل گفته‌اند: «هدف از استدلال آن است که آنچه را که طرفین می‌خواهند اتخاذ تصمیم مستدل است» (امیرمعزی، ۱۳۹۲: ۲۱۹). به نظر نمی‌رسد منظور قانونگذار از «مدلل» صرفاً اشاره به دلیل باشد، بلکه منظور «مستدل بودن» رأی است. در معنای

۱. «رأی دادگاه باید... موجه و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که رأی براساس آن صادر شده است...».

۲. «قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه... باشد».

اصطلاحی مدلل «به دلیل ثابت کرده شده» و در معنای مستدل «با دلیل و برهان ثابت شده» آمده است (انوری، ۱۳۸۲: ۶۸۲۶). از این رو از نظر ترمینولوژی نیز این دو اصطلاح در یک مفهوم به کار می‌رود. فارغ از این مسئله حتی اگر بپذیریم که منظور از مدلل بودن اشاره به ادله اثبات است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا داور(ان) نباید پیوندی بین ادله اثبات دعوی و نتیجه رأی ایجاد کنند؟ اینجاست که ناگزیر استدلال ضرورت می‌یابد. به هر روی باید بپذیریم که بخشی از رأی مستدل، ذکر ادله‌ای است که رأی بر آن بنا شده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت منظور از موجه بودن رأی «مستند» بودن رأی به منابع قانونی است. همچنین منظور قانونگذار از «مدلل» بودن رأی همان «مستدل» بودن رأی است. با قرائت همزمان اصل ۱۶۶ ق.ا، ماده ۲۳ ق.ا.ح، ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م و ماده ۳۷۴ ق.آ.د.ک.ج می‌توان به این نتیجه رسید. قانونگذار در برخی از این موارد از ترکیب «موجه و مدلل» و در برخی دیگر از ترکیب «مستند و مستدل» استفاده کرده است. بعید به نظر می‌رسد قانونگذار در قوانین یادشده مفاهیم گوناگونی را در خصوص این خصوصیت رأی اراده کرده باشد.

شایان ذکر است که اهمیت مستند بودن رأی به قانون به اندازه‌ای است که قاضی مجتهد نیز نمی‌تواند از آن تخطی کند. در این خصوص تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد». به نظر می‌رسد برای فهم «مستدل بودن رأی» باید به مفهوم «استدلال» پی برد، زیرا رأی مستدل رأیی است که مبتنی بر استدلالی صادر شده باشد. در تعریف استدلال آمده است: «عبارت از تنظیم و تألیف یک سلسله قضایا است برای کشف قضیه‌ای مجهول. بدین طریق که ذهن بین چند قضیه یا حکم ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آنها نوزادی که نتیجه نامیده می‌شود، زاده شود و بدین ترتیب نسبتی مشکوک و مبهم به نسبتی یقینی و محقق و صریح تبدیل یابد» (خوانساری، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳). بدین سان استدلال، نحوه کنار هم قرار گرفتن «جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی» است که به نتیجه رأی منتهی می‌شود. در واقع قاضی مواد لازم مانند امور حکمی و موضوعی (اسباب موجهه حکم) و ادله را بررسی می‌کند و با پیوندی عقلانی و منطقی به هم مرتبط می‌سازد تا نوزادی به نام «رأی» زاده شود؛ در این صورت است که رأی قاضی «مستدل» است.

در نهایت با توجه به شباهت قضاوت و داوری در حل و فصل اختلاف و با توجه به مطالب بیان شده، در خصوص رأی داور نیز می‌توان گفت داور باید بر پایه دلایل بگوید چه اتفاقی رخ داده یا نداده و بر این اساس توضیح دهد چرا به تصمیم خود رسیده است (اشمیتوف، ۱۳۷۸: ۱۰۱۱). بنابراین آنچه گذشت، رأی موجه و مدلل رأیی است که با استناد به امور حکمی و امور موضوعی و برقراری پیوند منطقی بین آنها به نتیجه‌ای منتهی می‌شود.

آنچه از بررسی مفهوم مستدل بودن رأی به دست می‌آید این است که این مفهوم مستند بودن رأی را نیز در خود دارد. در داوری تجاری بین‌المللی معادل رأی مستدل، اصطلاح "Reasoned Award" است که در تعریف آن آمده است که رأی مستدل رأیی است که بر امور موضوعی و نتایج قانونی ناشی از دلایل، استوار باشد و به‌طور واضح توضیح دهد که با چه منطقی به نتایج خاص آن رأی دست یافته است (Strong, 2015: 12). همچنین در تعریفی مشابه آمده است: قالب خاصی برای رأی مدنظر نیست. مسئلهٔ ضروری این است که داوران تعیین کنند با توجه به دلایل چه چیزی واقع شده و چه چیزی واقع نشده است و باید به‌طور مختصر چرایی آن را توضیح دهند و با توجه به آنچه اتفاق افتاده است، تصمیم خود را با چگونگی رسیدن به آن توضیح دهند. این مفهوم رأی مستدل است (Keong, 2001: 11).

### ۳. مبانی مشترک توجیه رأی دادگاه و داور

برای توجیه مدلل و موجه بودن رأی داور به نظر می‌رسد ابتدا باید مبانی موجه و مدلل بودن رأی دادگاه را بررسی کنیم و سپس به این پرسش بپردازیم که آیا این مبانی در رأی داور نیز وجود دارد یا خیر.

#### ۳.۱. تحقق عدالت خصوصی

از مبانی موجه و مدلل بودن رأی دادگاه امکان نظارت اصحاب دعوی بر رأی دادگاه و آگاهی از چرایی صدور آن است (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۳۸۰). اگر رأی دادگاه صرفاً به بیان حکم محدود شود و به دلایل نپردازد و توجیه نشود، طبعاً اصحاب دعوی در پذیرش رأی متقاعد نخواهند شد، زیرا آنها نمی‌دانند که قاضی چگونه به چنین نتیجه‌ای رسیده است. این مسئله حتی ممکن است به بی‌اعتباری دستگاه قضایی منجر شود، زیرا وقتی شخصی اقدام به طرح دعوی می‌کند یا شخصی که اقدام به دفاع از خود می‌نماید، به مسائل و استدلالاتی متوسل می‌شوند که اصولاً این ذهنیت را برای آنها به وجود می‌آورد که در دعوی محق‌اند و زمانی که با رأیی فاقد استدلال مواجه شوند، بعید نیست قاضی را متهم به بی‌توجهی به اظهارات و جانبداری از طرف مقابل کنند. در مقابل اگر رأی قاضی با دلایل مناسب توأم باشد، به صحت حکم اطمینان بیشتری می‌شود. در نتیجه رأی موجه سبب می‌شود که اعتماد به رویهٔ قضایی بیشتر شود (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۳۸۱). از طرفی اگر رأی قاضی موجه و مدلل باشد، نقد و بررسی رأی نیز ممکن می‌شود، این امکان سبب می‌شود قاضی توجه، اهمیت و صداقت بیشتری را برای صدور رأی به کار بندد.

رای داور تا زمانی که عدم اعتبار آن اعلام نشده است، آثاری (کارکردی) همانند رای دادگاه دارد؛ بنابراین علاوه بر آثاری که در بالا مذکور افتاد، مانع طرح دعاوی که رای بر مبنای آن صادر شده است، می‌شود (Brunet et al., 2009: 275)؛ یعنی واجد اثر اعتبار امر قضاوت شده است. برای اجتناب از رسیدگی مجدد دعوی در داوری، اشتراک دو دعوی در «طرفین اختلاف»، «سبب» و «موضوع» بررسی می‌شود. همپوشانی دو دعوی در عناصر پیش‌گفته موجب می‌شود از رسیدگی مجدد خودداری شود. از آنجا که در رای غیرمستدل ممکن است به سبب دعوی اشاره نشود، در شناسایی اثر اعتبار امر مختومه خلل ایجاد می‌شود.

### ۳.۲. حق دفاع طرفین

موجه و مدلل بودن رای قاضی امکان دفاع بهتر را در مراحل بعدی برای محکوم‌علیه فراهم می‌آورد. در واقع حق دفاع محکوم‌علیه زمانی محفوظ می‌ماند که رای مستند و مستدل باشد، زیرا در این صورت است که محکوم‌علیه به مبنای رای آگاه می‌شود و می‌تواند بر آن خدشه وارد کند و عدالت خصوصی محقق می‌شود. ممکن است قاضی بدون توجه به دلایل، مستندات و اظهارات یکی از طرفین دعوی اقدام به صدور رای کرده باشد؛ از این رو محکوم‌علیه می‌تواند بر مبنای این مسئله اقدام به پیگیری دعوی در مراحل بعدی رسیدگی کند. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که برخی آن را «یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق بشر در جامعه» (متین‌دفتری، ۱۳۹۱: ۴۳) دانسته و برخی دیگر «امنیت حقوقی و استقرار عدالت» را وابسته به استدلال‌ها و وضوح آن‌ها تلقی کرده‌اند (حبیبی، ۱۳۷۴: ۳۷).

### ۳.۳. نظارت بر رای

یکی از حقوقدانان در خصوص امکان نظارت قضایی رای مستدل می‌نویسد: «ذکر... دلایل در متن رای [داور] باعث اطمینان خاطر از صدور رای براساس اصول قضایی شده و امکان کنترل آن را فراهم می‌سازد» (شیری، ۱۳۹۳: ۲۶۴). نویسنده دیگری می‌آورد که مستند و مستدل نبودن رای داوری سبب می‌شود که نظارت بر رای داوری در جریان شناسایی آن دشوار شود و نیز مبنای بیمه شخص ثالث در رسیدگی‌های مسئولیت مدنی از دست برود (هدایتی، ۱۳۹۴: ۲۹). در این زمینه در دادنامه‌ای آمده است: «داوری اگرچه سپردن موضوع اختلاف به قاضی خصوصی است اما اگر در مسیر و گذر ارزیابی و نظارت قضایی قرار گیرد باید با قواعد حداقلی راجع به قضاوت و حل اختلاف منطبق باشد از جمله آنچه در مواد ۳ و ۴ و ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مستدل و مستند بودن رای...»<sup>۱</sup>.

۱. دادنامه ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۸۸۳ مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۱. شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

در صورتی که دادگاه با رأی داورى مواجه شود که مستند و مستدل نباشد و صرفاً به نتیجه رأی پرداخته باشد، امکان بررسی چگونگی دستیابی به نتیجه برای قاضی وجود ندارد. بدین ترتیب دادگاه باید رأی داورى را مجدداً بررسی کند که این مسئله مغایر با فلسفهٔ داورى است، زیرا ارادهٔ طرفین دعوی بر این تعلق گرفته است که دادگاه برای رسیدگی دعوی آنان ورود نکند. دیگر اینکه داورى نهادی است که از مهم‌ترین مزایای آن کاستن از بار دعوی مطروحه در دادگاه‌هاست، حال آنکه در این فرض این مزیت داورى نیز زایل می‌شود و در نهایت اینکه بر هزینهٔ طرفین دعوی می‌افزاید.

### ۳.۴. مقابله با تحکم قاضی

قاضی قضاوت می‌کند نه حکومت و... نمی‌تواند از طریق کدخدا منشی رأی صادر کند بلکه باید با استدلال رأی خویش را انشاء نماید» (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). آنچه مانع داور در تحکم می‌شود، صدور رأی بر مبنای معیار قواعد حقوقی و ارادهٔ طرفین است که باید در رأی داورى منعکس شود و با پیوندی که بین این امور و امور موضوعی برقرار می‌شود، در نهایت به نتیجه رأی منتهی شود. اگر این‌گونه نباشد، حتی اگر رأی داور مبتنی بر استدلالی باشد که در رأی منعکس نشده است، بیم صدور رأی جانبدارانه وجود دارد. در همین زمینه آمده است: «در حقوق کنونی، رأی را فقط به منظور اعمال کنترل یا تجدیدنظرخواهی مدلل نمی‌کنند، بلکه منظور از مدلل نمودن رأی، بیشتر نمایش استقرار عدالت خوب است. هدف از این الزام، اجبار داوران به خوب فکر کردن در مقابل وجدان آگاه است تا طوری اتخاذ تصمیم نمایند که رأی آن‌ها به عنوان اظهار نظر خودسرانه تلقی نگردد» (خزاعی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

### ۳.۵. ارزش رأی

یکی از نویسندگان ضمن اشاره به تأثیر وضوح تفکر بر وضوح بیان یکی از مبانی موجه و مستدل بودن رأی را مسئله‌ای روان‌شناسی اعلام می‌دارد و می‌نویسد: «الزام کردن داوران به اینکه نظر خود را کتباً موجه و مدلل بدارند برای این است که آنها خود متوجه ارزش رأی خود بشوند» (متین‌دفتری، ۱۳۹۱: ۴۳). در واقع قاضی با مستدل کردن رأی به ارزش رأی خود پی می‌برد و از صدور رأی بی‌اساس اجتناب می‌کند؛ و بر این مبنا بر کیفیت رأی افزوده می‌گردد. «توجیه و استدلال یگانه طریقه است که به رویهٔ قضایی ارزش علمی می‌دهد. احکام دادگاه‌های قدیم فرانسه از نظر علمی، قابل استفاده نبود برای اینکه استدلال نداشت» (متین‌دفتری، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۳). در همین زمینه در خصوص رأی داورى آمده است که رأی مستدل جزئیات بیشتری از تصمیم را برای طرفین دعوی آشکار می‌سازد و آنها را در خصوص رأی توجیه

می‌کند. این مسئله بسیار حائز اهمیت است، زیرا طرفین دعوی بیشتر تحت تأثیر هیجانانگیز قرار دارند تا منطق. از این رو اگر احساس کنند که اظهارات آنها در داوری شنیده نشده است، ممکن است رأی را با چالش مواجه سازند، حتی اگر شانس زیادی در این اقدام برای آنها وجود نداشته باشد (Strong, 2015: 20). در بیانی دیگر رأی مستدل در نظر طرفین دعوی از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود.

از سوی دیگر منطقی که استدلال جامع<sup>۱</sup> را در رأی داور ضروری می‌نماید، این است که سبب می‌شود داور رأی خود را بر قانون و حقایق استوار سازد تا رأی تقویت شود. این مطلب خطر تصمیمات داوری را کاهش می‌دهد و به طرفین اختلاف نشان می‌دهد که به دلایل و اظهارات آنها توجه شده است. علاوه بر آن ذکر دلایل امکان شناسایی یا اجرا و یا ابطال رأی داور را به دلیل فرایند صدور رأی فراهم می‌آورد (IBA, 2016: 37). بنابراین ضرورت دیگری که در خصوص مستدل بودن رأی داوری مطرح می‌شود، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و اعتباربخشی به رأی داوری است (George, 2007: 27). در اهمیت این ضرورت آمده است شاید مهم‌ترین ضرورت مستدل بودن رأی داوری به ماهیت و کیفیت رأی داوری بازمی‌گردد. صاحب‌نظران کامن‌لا و سیویل‌لا «سه‌گانه رویه‌ای»<sup>۲</sup> را شناسایی کرده‌اند که برای ایجاد وجهت قانونی رأی ضروری است: الف) اصل استماع اظهارات طرف دعوی؛<sup>۳</sup> ب) استدلال‌های صریح و کشف حقیقت؛ و حق تجدیدنظرخواهی (Bergholtze, 1989: 44).

### ۳.۶. کاهش هزینه‌ها

بدیهی است هرچه از تعداد پرونده‌های مطرح در دادگستری کاسته شود، از هزینه‌ها نیز به همان اندازه کاسته خواهد شد. یکی از طرق کاهش تورم دعاوی، اتخاذ تدابیری در راستای کاهش تجدیدنظرخواهی از آراست. رأی مستدل می‌تواند در تحقق این هدف مؤثر واقع شود. بدین توضیح که با اقناع محکوم‌علیه از طریق صدور رأی مستدل و موجه امکان تجدیدنظرخواهی کاهش می‌یابد. در واقع اصحاب دعاوی منصف نیز اگر رأی قاضی را منطبق بر قانون ببینند، عدالت را در حق خود جاری دانسته و اقدام به اعتراض نخواهند کرد. به بیان دیگر توجیه درخور رأی، محکوم‌علیه منصف را به پذیرش رأی وامی‌دارد. همچنین حضور وکلای دادگستری در دعوی، امکان پذیرش رأی موجه و مدلل را افزون می‌کند. چرا باید وکیل دادگستری به رأی که منطبق بر قانون است اعتراض کند و موجب افزایش هزینه‌ها شود؟

---

1. Comprehensive reasoning  
2. Procedural trinity  
3. Audiatur et altera pars



رأی غیرمستدل داور نیز سبب می‌شود که محکوم علیه برای نقض رأی اقدام کند، زیرا اساساً پس از استماع اظهارات طرفین در فرایند داوری، داوران بدون اعلام موضع در خصوص نتیجه رأی اقدام به صدور رأی می‌کنند. حال اگر پس از صدور رأی یکی از طرفین دعوی خود را در موقعیت محکوم علیه بیاورد، بدون اینکه در ذی‌حق نبودن خود توجیه شود، طبیعی است که تصور بی‌طرف نبودن (جانبدار بودن) داور یا داوران برای وی ایجاد شود و در خصوص محکوم علیه واقع شدن خود توجیه نشود. از آنجا که نظارت بر رأی داور بر عهدهٔ دادگاه است، اعتراض به رأی نیز در دادگاه صورت می‌گیرد و این به معنی ایجاد هزینه‌های متعدد از جمله هزینه‌های اداری و تورم دعاوی است. ممکن است گفته شود که اعتراض‌کننده هزینه‌های طرح دعوی را پرداخت می‌کند، اما این ایراد وارد نیست، زیرا در دیدگاه اجتماعی ضررهایی که یکی از شهروندان متقبل می‌شود نیز برای جامعه ضرر محسوب می‌شود؛ چراکه اگر رأی مستدل بود و محکوم علیه توجیه می‌شد (البته همیشه این‌گونه نیست)، چنین هزینه‌هایی ایجاد نمی‌شد.

### ۳.۷. مشروعیت نظام قضایی

بدیهی است که نظام قضایی مشروعیت خود را از قانون می‌گیرد، اما آنچه تحت عنوان مشروعیت نظام قضایی در اینجا مدنظر می‌باشد، اعتباری است که این دستگاه نزد مردم دارد. طبیعی است زمانی دستگاه قضایی از این اعتبار نزد مردم برخوردار می‌شود که مردم به‌عنوان مرجع تظلم‌خواهی بدان اعتماد داشته باشند و بدون بیم بی‌عدالتی به این مرجع مراجعه کنند. در تحقق این مهم، شاید مهم‌ترین عامل، صدور آرای مبتنی بر قانون و بی‌طرفانه باشد که این بی‌طرفی باید در آرای صادره منعکس شود؛ یعنی آرای مستند و مستدل که بیانگر بی‌طرفی دستگاه قضایی باشد. در واقع باید عملکرد دموکراتیک دادرسی در دادگاه رعایت شود تا دادگاه نزد عموم از مشروعیت برخوردار باشد؛ یعنی باید اصولی چون بی‌طرفی دادگاه، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، علنی بودن دادرسی، انجام دادرسی در زمان معقول، دادرسی با هزینهٔ معقول و در نهایت مستند و موجه بودن رأی مورد توجه باشد (غمامیر و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۶۷ به بعد).

مشروعیت داوری نزد اشخاص از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، زیرا تنها در این صورت است که رسالت نهاد داوری محقق می‌شود. داوری علاوه بر طرفین دعوی باید از نظر داوران و عموم نیز از مشروعیت لازم برخوردار باشد تا اثرگذار شود. در این زمینه به بیان یکی از نویسندگان، از ضرورت‌های مستدل بودن رأی داوری افزایش مشروعیت داوری در نگاه

داوران، طرفین دعوی و عموم است، زیرا این مسئله بیانگر جدیت داوری و انسجام آن است (Scott, 1997: 533).

### ۳.۸. استدلال و توجیه

بحث دربارهٔ وجوه تشابه و تمایز میان داوری و قضاوت به معنای اخص بسیار است، اما در این تردید نیست که در پایان چه قاضی و چه داور هر دو راجع به یک اختلاف تصمیم‌گیری می‌کند. این تصمیم چه آن را Judgment بنامیم یا Award، قرار است که به خصومتی پایان دهد و از این‌رو به‌نظر می‌رسد کارکردها و ویژگی‌های رأی، خواه قاضی آن را صادر کرده باشد یا داور، باید یکی باشد. عمومی بودن مقام صادرکننده یا خصوصی بودن آن اصولاً نباید تأثیری در ماهیت اقدام آنها داشته باشد. بنابراین اگرچه از شروع دعوا تا زمان صدور رأی ممکن است قواعد مختلفی بر این دو نوع قضاوت حکومت کند، لیکن حاصل کار آنها رأیی است که محتویات و تصمیم و راه رسیدن به تصمیم در آن نباید تفاوتی بکند. همان‌گونه که قاضی تصمیم خود در رأی را مستند و مستدل صادر می‌کند، داور نیز در مقام قضاوت به همین ترتیب عمل خواهد کرد. از این‌رو وقتی از رأی مستند و مستدل سخن می‌گوییم، هم رأی قاضی و هم رأی داور را شامل می‌شود. این تشابه البته تشابهی مفهومی است و نباید پنداشت که الزامات استدلال و توجیه در هر دو رأی و شاید ضمانت اجراهای آنها یکسان باشد. با وجود این تشابه مفهومی و بنیادین کار قاضی و داور دو نتیجه را با خود دارد؛ نخست اینکه مفاهیمی مانند استدلال و توجیه در هر دو یکسان تعریف می‌شود و دیگر آنکه بنیادهای رأی مستدل و موجه در هر دو اصولاً مشابهت دارد. بدین ترتیب وقتی از مفهوم رأی موجه و مستدل سخن می‌گوییم، تفاوتی نمی‌کند که رأی، رأی داور باشد یا قاضی.

### ۴. مستند و مستدل بودن رأی داوری در قواعد داوری

در ادامه به قواعد داخلی و بین‌المللی در خصوص موجه و مدلل بودن رأی داوری می‌پردازیم.

#### ۴.۱. حقوق داخلی (ایران و برخی کشورهای دیگر)

قبل از طرح دیدگاه قانونگذار ایران ذکر موضع نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی-ژرمنی خالی از فایده نیست. رویهٔ داوری در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا رأی داور بدون ذکر دلیل نیز معتبر و صحیح است. انجمن آمریکایی داوری، داوران را از ذکر استدلال در رأی برحذر می‌دارد. با وجود این بند ۷ «مقررات اصلاحی داوری تجاری بین‌المللی» انجمن یادشده مقرر می‌دارد: «طرفین دعاوی بین‌المللی اغلب از داوران انتظار دارند استدلالات خود را در شرح و تبیین دلایلی که برای تصمیم خود داشته‌اند، در حکم قید نمایند. انجمن آمریکایی داوری

می‌تواند، ضمن تبادل نظر و مشورت با طرفین دعوا و داوران ترتیبات لازم را به منظور نیل به این هدف فراهم و ارائه کند» (هنری دووایز، ۱۳۷۶: ۷۰). در قلمرو حقوق نوشته، استدلال‌ها از الزامات اساسی حکم یا رأی محسوب می‌شوند. فقدان استدلال دلیل محکمی برای کنار گذاشتن رأی است. در مقابل برخی از قلمرو کامن‌لا اهمیت کمتری به استدلال داده شده است. در داوری داخلی انگلیس تا مدت‌ها داور وظیفه‌ای در ارائه استدلال نداشت. واکنش تند نظام حقوقی رومی-ژرمنی به رأی فاقد استدلال (بند ۶ ماده ۱۴۹۲ قانون آ.د.م فرانسه) سبب شد تا کامن‌لا توجه بیشتری به این موضوع نشان دهد تا اینکه از خطر عدم شناسایی آرای که آنها صادر می‌کنند، به دلیل مغایرت با نظم عمومی کاسته شود. در همین زمینه قانون داوری ۱۹۹۶ انگلیس مقرر داشت: رأی باید دربرگیرنده دلایلی باشد که رأی براساس آنها صادر شده است، مگر اینکه رأی توافقی (گزارش اصلاحی) باشد یا اینکه طرفین داور را از بیان دلایل معاف کرده باشد (Mauro, 2001: 777-778).

ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «رأی داور باید موجّه و مدلل باشد». علی‌رغم صراحت قانونگذار در موجّه و مدلل بودن رأی داور به ضمانت اجرای آن پرداخته نشده است. در ادامه با توجه به مباحث مطرح شده به این مسئله نیز پرداخته می‌شود. قانون داوری تجاری بین‌المللی در بند ۲ ماده ۳۰ مقرر می‌دارد: «کلیه دلایلی که رأی بر آنها مبتنی است، باید در متن رأی آورده شود». این قسمت از بند ۲ ماده یادشده در واقع بیانگر اصل کلی در این زمینه است. در ادامه قانونگذار دو استثنا را بر این اصل وارد می‌سازد. ادامه بند ۲ در بیان استثنائات مقرر می‌دارد: «مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل رأی ذکر نشود، یا رأی براساس شرایط مرضی‌الطرفین به موجب ماده ۲۸ صادر شده باشد». ماده ۲۸ به حل اختلاف از طریق «سازش» می‌پردازد؛ بنابراین در صورتی که طرفین سازش کنند و موافقت‌نامه سازش به صورت رأی داوری و براساس شرایط مرضی‌الطرفین صادر شود، ذکر دلایل صدور رأی موضوعیت ندارد.

یکی از مبانی ذکر دلایل تسهیل امر نظارت قضایی عنوان شده است. با این مبنا، استثنای اول ماده ۲۸ توجه‌پذیر نیست، زیرا عدم ذکر دلیل صدور رأی حتی به توافق طرفین دعوی سبب می‌شود که امکان نظارت بر آن رأی دشوار باشد. در توجیه چنین شرطی در برخی از قواعد داوری، نظرهایی مطرح شده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

#### ۴.۲. قواعد داوری تجاری بین‌المللی

یکی از مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد، صراحت قواعد داوری بین‌المللی در خصوص «موجّه و مدلل بودن» رأی یا «مستند و مستدل بودن» آن است. این قواعد اصولاً به عبارت

«دلایلی که مبنای حکم قرار گرفته است» اشاره دارد. بند ۱ ماده ۵۲ کنوانسیون ایکسید، بند ۲ ماده ۳۲ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، بند ۳ ماده ۳۲ قواعد آنسیترال و به تبعیت از آن بند ۲ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران ذکر دلایل مبنای رأی را در رأی داوری الزام‌آور دانسته‌اند.

در خصوص قواعد یادشده این پرسش مطرح می‌شود که موضع این قواعد در خصوص مستدل بودن رأی چیست؟ در پاسخ ابتدا ذکر این نکته ضروری است که اصولاً اگر رأی مستدل باشد، مستند نیز است، زیرا رأی مستند رأیی است که با پیوند زدن امور موضوعی و حکمی به نتیجه رأی می‌رسد. نکته دیگر اینکه در قواعد داوری بین‌المللی به نحوه تعیین قانون حاکم پرداخته شده است. قانون حاکم تعیین می‌شود تا داور براساس آن بتواند اختلاف را خاتمه دهد. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در ماده ۲۷ مقرر می‌دارد: «۱. داور برحسب قواعد حقوقی که طرفین در ماهیت اختلاف برگزیده‌اند، اتخاذ تصمیم خواهد کرد...». بنابراین رأی داور باید مستند به قواعد حقوقی باشد.

در پاسخ به پرسش پیش‌گفته باید گفت که منظور از ذکر دلایل مبنای رأی، توجه به امور حکمی و موضوعی در صدور رأی است. در واقع منظور مستدل بودن رأی است. بدین توضیح که در متن غالب قواعد یادشده تقریباً عبارت «*The award shall state the reasons upon which it is based*» آمده است. آنچه در این عبارت اهمیت دارد اصطلاح «*reasons*» است. در مفهوم این اصطلاح آمده، مسئله ضروری این است که داوران توضیح دهند، آنچه را که بر مبنای دلایل<sup>۱</sup> به وقوع پیوسته و یا به وقوع نپیوسته است و دقیقاً توضیح دهند که براساس آنچه اتفاق افتاده است چرا به این تصمیم رسیده‌اند و در نهایت اینکه تصمیم چیست (Mauro, 2001: 777) آنچه از مفهوم ارائه‌شده برمی‌آید، الزام قواعد داوری تجاری بین‌المللی در مستدل بودن رأی داوری است.

در طی پیش‌نویس کردن کنوانسیون ایکسید، الزام مستند بودن رأی به‌طور جدی مورد تردید نبود. در خصوص این شرط بیان شده بود که در رعایت آن داور باید براساس امور موضوعی و قانونی (قانون حاکم) اقدام به صدور رأی کند. پیش‌نویس اولیه شرط پیش‌گفته را منوط به اینکه طرفین خلاف آن توافق نکرده باشند، پذیرفته بود که این رویکرد با توجه به اهمیت استدلال در رأی داوری مورد انتقاد قرار گرفت (Schreuer, 2009: 820). در نهایت کنوانسیون یادشده در بند ۳ ماده ۴۸ به مستدل بودن رأی اشاره دارد و ضمانت اجرای آن را در ماده ۵۲ بیان کرده است. به موجب ماده پیش‌گفته یکی از موارد ابطال رأی داور مستدل نبودن آن است.

در خصوص رأیی که در دعوی هندوراس علیه نیکاراگوئه<sup>۱</sup> صادر شد، دادگاه ادعای فقدان یا عدم کفایت استدلال را بررسی و در نتیجه اعلام کرد که رأی در همهٔ موارد واجد نظم منطقی بوده و از استدلال و توضیحات کافی در حمایت از نتیجه رأی برخوردار است (Schreuer, 2009: 819). اگرچه در این رأی ادعای خواهان پذیرفته نشد، ولیکن از آن استنباط می‌شود که وجود نظم منطقی و استدلال در رأی داور الزامی است و فقدان آن موجب خدشه در رأی می‌شود.

## ۵. استثنائات موجه و مدلل بودن رأی داور

### ۵.۱. داور بر مبنای انصاف و کدخدامنشانه

یکی از پرسش‌های قابل طرح در راستای موجه و مدلل بودن رأی داور، معطوف به حالتی می‌شود که داور از نوع کدخدامنشانه یا مبتنی بر عدل و انصاف است<sup>۲</sup>. آیا در این حالت باید رأی موجه و مدلل باشد؟

«اعطای اختیار و تصمیم‌گیری و حل و فصل دعوی براساس انصاف به‌جای قانون، باعث می‌شود جریان داور اساساً به‌نوعی سازش اجباری تبدیل شود» (هنری دو وریز، ۱۳۷۶: ۶۸). داور سازشی با آنچه از داور در حقوق آمریکا متداول است چندان تفاوت ندارد، زیرا در حقوق آمریکا داور یا داوران ملزم به رعایت قانون نیستند و اصولاً رأی آنها قطعی است و نمی‌توان رأی داور را به‌دلیل عدم رعایت قوانین باطل کرد. دیگر اینکه داور ملزم به صدور رأی مدلل نیست؛ بنابراین می‌توان از دادگاه درخواست اجرای رأی را کرد که با قانون و رویه قضایی مخالف است (هنری دو وریز، ۱۳۷۶: ۶۸).

بند ۲ ماده ۳۰ قانون داور تجاری بین‌المللی که در مقام بیان استثنائات است، به این مورد اشاره‌ای ندارد. از این رو این دیدگاه در ذهن شکل می‌گیرد که در این حالت ذکر دلایل استنادی ضروری است. با اینکه این دیدگاه منطبق بر ظاهر قانون است توسط برخی از حقوقدانان رد شده است. برخی در این زمینه نوشته‌اند: «وقتی دیوان داور مجاز می‌شود که دعوی را به‌صورت کدخدامنشانه حل و فصل کند، رسیدگی دیگر جنبهٔ قضایی ندارد که دیوان مجبور باشد دلایل استنادی خود را ابراز کند. ممکن است توافق طرفین مبتنی بر حل و فصل اختلاف به‌صورت کدخدامنشانه را بتوان به‌طور ضمنی بر توافق طرفین مبتنی بر عدم لزوم ذکر دلایل استنادی در متن رأی تلقی کرد» (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۶۶-۲۶۵). اما این استدلال قابل پذیرش نیست، زیرا در داور بر مبنای انصاف نیز طرفین دعوی خودسری داور را مجاز نمی‌دانند. در همین

1. Honduras V. Nicaragua 1906

۲. در خصوص مفهوم داور کدخدامنشانه و داور مبتنی بر انصاف ر.ک: خدابخشی، ۱۳۹۷: ۶۵۱ به بعد.

خصوص آمده است که حتی در جایی که داور براساس انصاف رأی می‌دهد، رأی وی باید مبتنی بر ملاحظات موضوعی و منطقی باشد و نباید خودسرانه باشد. اگرچه در این حالت ضرورتی ندارد رأی بر مستندات قانونی استوار شود (Schreuer, 2009: 820). در واقع «داور حقوقدان از دیدگاه حقوق به انصاف نگاه می‌کند و براساس انصاف محض تصمیم نمی‌گیرد» (خزاعی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

## ۵.۲. توافق طرفین

در برخی از قواعد داوری طرفین دعوی می‌توانند توافق کنند که از ذکر دلایل رأی خودداری شود. در این زمینه عقیده بر این است که آنچه در صورت توافق منع شده، اشاره به جزئیات دلایل است (Turner, 2005: 9)؛ یعنی توافق به معنای عدم اشاره به دلایل نیست، بلکه باید از ذکر جزئیات اجتناب شود. حتی در فرضی که بپذیریم طرفین دعوی می‌توانند از حق مستدل بودن رأی صرف‌نظر کنند، این امکان از ویژگی‌های ضروری داوری نیست (Spring, 20015: 19)؛ یعنی حالتی استثنایی است و به اصل مستدل بودن رأی خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. ممکن است به داور اختیار انتخاب یکی از راه‌حل‌های ارائه‌شده از طرف اصحاب دعوی داده شود. شیوه‌ای که آن را «داوری از روی پیشنهاد آخر» یا «داوری بیس‌بال» می‌خوانند (درویشی هویدا، ۱۳۹۴: ۵۲۹). در این روش به‌نظر می‌رسد برخی بر این باورند که برای رأی داور، مستند و مستدل بودن شرط نیست (کاکاوند، ۱۳۹۴: ۵۲۹)، اما در این حالت نیز رأی داور باید مستند و مستدل باشد، زیرا طبیعتاً داور باید با استدلال یکی از راه‌حل‌های ارائه‌شده را انتخاب کند که این استدلال باید قابلیت نظارت قضایی را داشته باشد. ویژگی روش یادشده این است که داور را در نتیجه محدود به راه‌حل‌های ارائه‌شده مکرده و تفاوتی در ماهیت داوری ایجاد نمی‌کند.

## ۶. ضمانت اجرا

به این پرسش که رأی غیرمستدل و غیرموجه چه ضمانت اجرایی دارد، تنها دو پاسخ می‌توان داد: بطلان یا عدم بطلان. به همین ترتیب در خصوص اینکه آیا چنین رأیی در نتیجه نظارت قضایی باطل اعلام می‌شود یا خیر، دو دیدگاه وجود دارد که به‌نظر می‌رسد هرچند یکی از آنها در نتیجه قابل دفاع است، هر دو دیدگاه قابل نقد هستند. در این بند پس از نقل و نقد دیدگاه‌ها استدلال‌های اساسی که از بطلان چنین رأیی حمایت می‌کنند، آورده می‌شود.

### ۶.۱. دو دیدگاه درباره ضمانت اجرای رأی غیرمستدل و غیرموجه

دیدگاه نخست این است که رأی غیرموجه و غیرمستدل (مدلل) باطل نیست و دادگاه در مقام نظارت قضایی نمی‌تواند به این دلیل رأی داور را باطل کند. استدلال پشتیبان این دیدگاه این

است که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م به مغایرت با قوانین «موجد حق» اشاره شده و چون چنین مغایرتی مرادف با ضرورت ابتدای رأی بر قواعد حقوقی نیست، نمی‌توان برای فقدان استدلال و توجیه در رأی داور، ضمانت اجرای بطلان در نظر گرفت. به تعبیر دیگر از آنجا که «موجه و مستدل» بودن رأی مساوی با توجیه حقوقی و ابتنا بر قواعد حقوقی نیست، رأی غیرمستدل و غیرموجه همان رأی مخالف با قوانین موجد حق نخواهد بود (شهبازی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹). این دیدگاه را اصل عدم نیز تأیید می‌کند، زیرا موارد بطلان رأی به‌طور مصرح در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م آمده است. پس اگر راجع به ضمانت اجرای بطلان برای نقضی در رأی داور تردید کنیم، مطابق اصل عدم باید حکم به عدم بطلان رأی داد.

دیدگاه دوم که ضمانت اجرای بطلان را می‌پذیرد، بر مبانی اصل موجه و مدلل بودن رأی داور استوار است. اگر رأی داور این ویژگی‌ها را نداشته باشد، دادگاه نخواهد توانست نظارت قضایی خود را بر رأی اعمال کند، زیرا دادگاه نمی‌تواند همه فرایندها را رسیدن داور به نتیجه، از جمله توجیه و استدلال را بررسی کند و چون رأی غیرمستدل و غیرمدلل دست دادگاه را در نظارت قضایی می‌بندد، رأی باید باطل شود. دیگر آنکه طرفین داوری با انتخاب داور به دنبال تحقق عدالت خصوصی‌اند و این مهم زمانی به دست می‌آید که داور با استدلال به نتیجه برسد و رأی خود را توجیه کند (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۲). این دیدگاه در رویه قضایی نیز دیده می‌شود. در دادنامه صادرشده از شعبه دادگاه عمومی حقوقی تهران می‌خوانیم: «... داور محترم گذشته از عدم موجه و مستندسازی رأی راجع به اجرای حکم قانون... به کلی‌گویی پرداخته است... [همچنین] عدم اقدام در این خصوص (ارجاع به کارشناس) موجه بودن داوری و رأی صادره را هم زیر سؤال می‌برد... حکم بر ابطال رأی داوری موضوع دعوا صادر می‌شود».<sup>۱</sup>

برای تقویت این دیدگاه می‌توان پای نظم عمومی را نیز به میان کشید، به این توضیح که مسئله استدلال و توجیه در رأی داوری مسئله‌ای مربوط به نظم عمومی است و صدور رأی غیرمستدل و غیرموجه مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود (خزاعی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). آنچه مستدل و موجه بودن رأی داوری را به نظم عمومی پیوند می‌زند، مبانی اصل مستدل و مستند بودن رأی داوری است. رأی بدون استدلال به داور قدرت تحکم بی‌چون و چرا می‌بخشد؛ رأی بدون استدلال داور را به سمت معیارهای غیرحقوقی سوق می‌دهد که نتیجه آن بی‌ارزش شدن رأی است. رأی بدون استدلال دادگاه را به بازبینی همه‌جانبه رأی وامی‌دارد که نتیجه آن خلاف اراده طرفین دعوی و فلسفه نهاد داوری است. رأی بدون استدلال طرفین دعوی را نسبت به داور و داوری بی‌اعتماد می‌سازد و نیز ایجاد هزینه می‌کند. نتیجه همه این موارد می‌تواند

۱. دادنامه ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۸۸۳ - ۱۳۹۵/۱/۳۱ - شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

به‌عنوان عوامل بی‌اعتباری نهاد داوری عمل کند؛ نهادی که نظر به مزایای آن تلاش‌های فراوانی برای اعتباربخشی بدان صورت گرفته است.

## ۶.۲. نقد دیدگاه‌ها

بر دیدگاه مخالف بطلان از چند نظر می‌توان ایراد گرفت؛ نخست اینکه (موجه و مدلل بودن رأی) از یک جهت همان ابتدای رأی بر قواعد حقوقی است، زیرا «مستند بودن» رأی بر دل «موجه و مدلل بودن رأی» قرار دارد و مستند بودن نیز به معنای ابتنا بر قواعد حقوقی است. پس رأی غیرموجه و غیرمدلل یعنی رأیی که بر قواعد حقوقی استوار نشده است و این یعنی مخالفت رأی با قوانین موجد حق. دقت کنیم که منبع قواعد حقوقی فقط قانون نیست، بلکه مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق.آ.د.م منابع معتبر فقهی، فتاوی معتبر و اصول حقوقی نیز مستند حکمی رأی را می‌توانند تشکیل دهند. نقد دیگر این است که توسل به اصل عدم، آنجا که می‌توان برخلاف آن دلیل آورد، بی‌مورد است. همچنین دامنه شمول موارد گفته‌شده در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م چندان به‌اندازه‌ای گسترده است که خود یک اصل را تشکیل دهد و نتوان در مقابل آن به اصل عدم تکیه کرد.

ضمانت اجرای بطلان اگرچه پذیرفتنی می‌نماید، استدلال‌های گفته‌شده در دیدگاه دوم قدرت توجیه آن را ندارد. اینکه رأی غیرمستدل و غیرموجه دامنه نظارت دادگاه را محدود می‌کند، نمی‌تواند بطلان چنین رأیی را توجیه کند، زیرا خود نظارت قضایی دادگاه بر استدلال و توجیه در رأی داور، عین مدعاست. گفته شد که تنها ضمانت اجرای نقض اصل مدلل و موجه بودن، بطلان رأی داوری است پس اگر بپذیریم دادگاه بر این موضوع نظارت قضایی دارد، یعنی ضمانت اجرای بطلان را پذیرفته‌ایم و از این‌رو این استدلال موافقان بطلان رأی غیرمدلل و غیرموجه مصادق مصادره به مطلوب است. نظم عمومی نیز نمی‌تواند ضمانت اجرای بطلان را توجیه کند. صرف‌نظر از آنکه «نظم عمومی» چنان دامنه شمولی دارد که می‌توان نقض هر قاعده مهم و غیرمهم را با آن تنبیه کرد و این حالت کشسانی اصطلاح مزبور از قدرت توجیهی آن به‌شدت می‌کاهد. اصولاً ارتباط میان استدلال و توجیه در رأی داور با نظم عمومی به اندازه‌ای ضعیف و کم‌رنگ است که به‌سختی می‌توان صدور رأی غیرمستدل و غیرموجه را مخالف با نظم عمومی دانست، به‌ویژه آنکه داوری برخلاف قضاوت در دادگستری جنبه حاکمیتی ندارد و کار داور به حاکمیت منتسب نمی‌شود. بدین ترتیب نه مخالفان و نه موافقان ضمانت اجرای بطلان نتوانسته‌اند تکلیف ضمانت اجرای نقض اصل مدلل و موجه بودن رأی را به‌طور مستدل و موجه روشن کنند.



### ۶.۳. دو دلیل در توجیه بطلان رأی غیرمدلل و غیرموجه

اصل مدلل و موجه بودن رأی داور از استثنا در امان نمانده، اما تقدس این اصل در صدور و نگارش رأی داور به اندازه‌ای است که نقض آن بدون ضمانت اجرا نماند. به نظر می‌رسد دست‌کم دو استدلال بنیادین را می‌توان برای بطلان رأی غیرمدلل و غیرموجه آورد؛ نخست، به نظر می‌رسد دست‌کم برخی از مشکلات و مسائل پیش روی قواعد حاکم بر صدور و نگارش رأی (قضایی یا داور) به روشن نشدن مفهوم رأی بازمی‌گردد. نگارنده بدون آنکه بخواهد به جزئیات بحث وارد شود، بر این عقیده است که هر نوشته‌ای را که داور به‌عنوان تصمیم خود می‌نویسد، نمی‌توان رأی نامید. برای آنکه بتوانیم تصمیم نهایی داور (و حتی قاضی) را «رأی» بنامیم، اجزایی حداقلی لازم است. این اجزا دست‌کم شامل بیان مشخصات طرفین، موضوع دعوی، استدلال و توجیه و منطوق می‌شود. نبود هریک از این اجزا نوشته را از عنوان کلی «رأی» خارج می‌کند. طرفین اختلاف منازعه خود را نزد داور به‌عنوان قاضی خصوصی مطرح می‌کنند و به‌طور طبیعی انتظار دارند تصمیمی که او می‌گیرد، شرایط حداقلی پیش‌گفته را داشته باشد. این انتظار طبیعی و معقول مبنا و اساس داور را تشکیل می‌دهد و از آنجا که داور صلاحیت خود را از توافق طرفین می‌گیرد، به‌طور طبیعی تصمیم او باید انتظارات معقول و منطقی طرفین اختلاف را در خود داشته باشد. بدین ترتیب رأی «غیرمدلل و غیرموجه» اصولاً «رأی» نیست، پس دادگاه در مقام نظارت قضایی باید چنین تصمیمی را باطل کند. از این منظر ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م مدلل و موجه بودن رأی داور را ضروری دانسته است، در واقع در مقام بیان یکی از ویژگی‌های بنیادین «رأی» است، به این معنا که تصمیم داور برای آنکه بتواند «رأی» نامیده شود، باید موجه و مدلل باشد.

دوم، ادبیات حقوقی در خصوص بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م تنها در اطراف مفهوم «قوانین موجد حق» بوده است و حال آنکه این پرسش ظریف فراموش شده که وقتی گفته می‌شود رأی داور مغایر با قوانین موجد حق است، مقصود از رأی چیست؟ به نظر می‌رسد نویسندگان در قلم‌فرسایی‌های خود در خصوص این مقرر، مفهوم «رأی» را به منطوق «رأی» فرو کاسته‌اند و حال آنکه همه اذعان دارند به اینکه، رأی، نوشته‌ای فراتر از منطوق آن و دارای مقدمه و اسباب موجهه است، پس وقتی گفته می‌شود «رأی» داور نباید با قوانین موجد حق مغایر باشد، مقصود این است که همه «رأی» به‌عنوان نوشته‌ای که از جمله مشخصات طرفین دعوی، موضوع و مسئله مطرح‌شده، استدلال و توجیه و منطوق را دارد، نباید قوانین موجد حق را نقض کند. نتیجه منطقی این تحلیل آن است که اگر قوانین موضوعه، استدلال و توجیه را در رأی داور لازم دانسته باشند، رأی غیرمدلل و غیرموجه آن مقررات را نقض می‌کند و از این رو

مشمول بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م خواهد بود. این نتیجه توجیه نمی‌شود اگر اثبات نکنیم که قاعده لزوم مدلل و موجه بودن رأی داور از جمله قوانین موجد حق است. گفته شد که یکی از مبانی اصل مدلل و موجه بودن رأی استحقاق طرفین دعوی برای آگاهی از چرایی و چگونگی رسیدن داور به منطوق رأی است، این مبنا به این معناست که طرفین دعوی به صدور رأی «مدلل و موجه» «حق» دارند و از این رو ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م که موجه بودن رأی داور را ضروری دانسته، تضمین‌کننده «حق طرفین دعوی نسبت به رأی» داوری است و بر این اساس در زمره قوانین موجد حق قرار می‌گیرد. با این توصیف و تحلیل قوانین «موجد حق» فقط «استناد» را در بر نمی‌گیرد، بلکه «استدلال و توجیه» را نیز شامل می‌شود. به همین ترتیب «رأی غیرمدلل و غیرموجه» رأیی «مغایر با قوانین موجد حق» است، حتی اگر منطوق مغایر با این قوانین نباشد. نتیجه مزبور این گفته قاضی ایرلندی را به یاد می‌آورد که: «هر کسی رأیی صادر کند درحالی که به ادعاهای یکی از طرفین گوش فرا نداده باشد، حتی اگر رأی در واقع عادلانه باشد عادلانه رفتار نکرده است» (کلی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). در اسناد بین‌المللی نیز می‌توان ضمانت اجرای بطلان را برای رأی غیرمدلل و غیرموجه یافت. کنوانسیون ایکسید در بند ۳ ماده ۴۸ به مستدل بودن رأی اشاره دارد و ضمانت اجرای آن را در ماده ۵۲ بیان کرده است به موجب ماده پیش‌گفته یکی از موارد بطلان رأی داور مستدل نبودن آن است.

## ۷. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر این بوده است که به ابهاماتی که در خصوص قید موجه و مدلل بودن رأی داوری مطرح است پاسخ گوید. اولین مسئله‌ای که در مورد قید پیش‌گفته مطرح می‌شود، رابطه مفهومی آن با الزام «مستند و مستدل» بودن رأی قاضی است. مستند بودن رأی یعنی بنا کردن آن بر امور حکمی و موضوعی و مستدل بودن یعنی پیوند زدن منطقی امور حکمی و موضوعی با نتیجه رأی. به نظر می‌رسد از استفاده ترکیب «موجه و مدلل» بودن که در متون قانونی مسبق به سابقه است، مفهومی غیر از آنچه بیان شد، اراده نشده است. در واقع منظور از موجه بودن، وجاهت قانونی یا بنا شدن آن بر قانون و قواعد حقوقی و مدلل بودن آن نیز به معنای اثبات امری با دلیل می‌باشد که در مفهوم مستدل بودن است. در متون انگلیسی نیز این قید با اصطلاح «Reasoning award» آمده که به معنی رأی مستدل است. البته این قید وافی به مقصود است، زیرا مستدل نمی‌تواند مستند نباشد.

در خصوص ضمانت اجرای بطلان اصل مدلل و موجه بودن رأی داور موافقان و مخالفان استدلال‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد هیچ‌کدام پذیرفتنی نباشد. از نظر نگارنده ضمانت اجرای رأی غیرمدلل و غیرموجه بطلان رأی داور است. این ضمانت اجرا به

برداشت نگارنده از مفهوم رأی بازمی‌گردد رأی «غیرموجه و غیرمدلل» اصولاً «رأی» به حساب نمی‌آید و این به معنای بطلان و بی‌اثر بودن چنان رأیی است. از سوی دیگر، طرفین دعوی به داشتن رأی مدلل و موجه «حق» دارند و از این‌رو ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م از قوانین موجد حق به‌شمار می‌رود و در نتیجه رأی غیرمدلل و غیرموجه، رأی مغایر با قوانین موجد حق بوده و باطل است. واقعیت این است که توجه، بیش از اندازه به «منطوق» است و گزاره نیست اگر بگوییم اهمیت استدلال و توجیه در رأی داور کمتر از اهمیت تصمیم نهایی یا همان منطوق نیست. ضمانت اجرای بطلان برای نقض قاعده مدلل و موجه بودن موجب خواهد شد تا رأی از نوشته‌ای پیش‌یافتاده به سندی قابل اعتماد ارتقا پیدا کند.

## منابع

### الف) فارسی

۱. اشمیتوف، کلایو ام (۱۳۷۸). حقوق تجارت بین‌الملل، ترجمه بهروز اخلاقی و همکاران، ج ۲، چ اول، تهران: سمت.
۲. امیر معزی (۱۳۹۲). داورى بازرگانى بین‌المللى، چ اول، تهران: دادگستر.
۳. انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، چ دوم.
۴. حبیبی، حسن (۱۳۷۴). «زبان حقوقی»، نامه فرهنگستان، دوره اول، ش ۱.
۵. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲). حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. ----- (زمستان ۱۳۹۷). «گذری بر داورى مبتنی بر انصاف و کدخدانثی در حقوق تطبیقی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى، دوره ۴۸، ش ۴.
۷. خزاعی، حسین (۱۳۸۶). «رأی داورى در حقوق داخلی و تجارت بین‌الملل»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسى، دوره ۳۷، ش ۳.
۸. خوانساری، محمد (۱۳۹۲). دوره مختصر منطق صوری، چ بیست‌ودوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دو وزیر، هنری (۱۳۷۶). «داورى تجارى بین‌المللى»، ترجمه دکتر محسن مجبى، مجله حقوقى بین‌المللى، دوره ۱۵، ش ۲۱.
۱۰. درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۴). شیوه‌هاى جایگزین حل و فصل اختلاف، چ اول، تهران: میزان.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنى، ج ۱، چ دوم، تهران: میزان.
۱۲. شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۰). «داورى و انصاف»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داورى در حقوق ایران، چ اول، تهران: شهر دانش.
۱۳. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۵). «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنى»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسى، ش ۷۴.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). فلسفه حقوق، ج ۲، چ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. کاکاوند، محمد (۱۳۹۴). مقدمه‌هاى بر حقوق و رویه داورى، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌هاى حقوقى شهر دانش.
۱۶. کریمی، عباس (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنى، چ اول، تهران: مجد.
۱۷. کریمی، عباس؛ رضایی‌نژاد، همایون (۱۳۹۱). «نقش دادرس در احراز قاعده ماهوی (در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى، دوره ۴۲، ش ۳.
۱۸. کلی، جان (۱۳۸۸). تاریخ مختصر تئورى حقوقى در غرب، ترجمه محمد راسخ، چ دهم.
۱۹. متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنى و بازرگانى، ج ۲، چ چهارم، تهران: مجد.

۲۰. هدایتی، وحید (۱۳۹۴). *داوری در نظام حقوقی آلمان: قواعد داوری مؤسسه آلمانی داوری و قانون داوری آلمان*. ج اول، تهران: خرسندی.

### (ب) خارجی

21. Bergholtz, Gunnar (1998). “*Ratio et Auctoritas: A comparative Study of the significance of Reasoned Decisions with Special Reference to civil Case*”, Scandinavia studies in Law 11, 44.
22. Brunet, Edward, Richard E. Speidel, Jean R. Sternlight, Stephen J. Ware (2006). *Arbitration Law in America (A Critical Assessment)*, First published, ambridge university press.
23. Black, H. C. (1990). *Black’s Law Dictionary*, 6<sup>th</sup> Edition, U.S.A., West Publishing Co.
24. Encyclopedia Britannica, VI, 15ed, Encyclopedia Britannica, Chicago & London, 1973.
25. George, J. (2007). *Judicial Opinion Writing Handbook*, 5<sup>th</sup> edition.
26. Keong, Wong Fook (2001). “*The Arbitration Award*”, a Talk for IEM Members, Malaysia.
27. Schreuer, Christoph H. (2009). *The ICSID Convention: A Commentary*, Second Edition, Cambridge University Press, New York.
28. Scott, Alan (1997). “*Integrity in Private Judging*”, 38 S. Tex. L. Rev. 485.
29. Strong, S.I. (2015). “Reasoned Award in International Commercial Arbitration: Embracing and Exceeding the Common Law-Civil Law Dichotomy”, *Michigan Journal of International Law*, Vol. 37, issue 1.
30. Turner, Ray (2005), *Arbitration Awards (A practical approach)*, Blackwell Publishing Ltd.
31. International Bar Association (IBA) (2016). *Toolkit for Award Writing*, United Kingdom.
32. Mauro, Rubino- Sammartano (2001). *International Arbitration: Law and practice*, Kluwer Law and Taxation Publisher, Boston.